با مردم
شماره تلفن ارتباطی با خوانندگان ۰۲۱۲۳۰۲۳۳۳۷

جایگاه بنزین و مدارس از داخل خیابان سراج به زمین‌های خالی منتقل شوند

من یکی از ساکنان کوچه ممنون در خیابان سراج واقع در منطقه ۴ تهران هستم. مشکلات کوچه ممنون در خیابان سراج عدیده و نگران‌کننده است و توقع داریم نسبت به رفع و اصلاح آنها اقدام شود. یک جایگاه پمپ بنزین چندساله دراین محدوده وجود دارد که نزدیک ایستگاه اتوبوس قرار گرفته است. از طرفی ۴مدرسه دخترانه و پسرانه هم در این محدوده هستند، تردد خودروها برای بنزین‌گیری و همچنین والدین و سرویس‌های مدارس جهت رساندن و برداشتن دانش‌آموزان هم به این همه بیفزایید و ببینید چه ترافیک سنگینی در این منطقه ایجاد می‌شود. پارک موقت خودروها در ایستگاه اتوبوس هم مشکل دیگری است که اغلب موجب درگیری بین رانندگان می‌شود، این در حالی است که زمین‌های خالی فراوانی در این محدوده وجود دارد که می‌توان جایگاه بنزین و یا ساختمان مدارس را به آن جا منتقل کرد. بارها این پیشنهاد را مطرح کرده‌ایم اما هیچ اقدامی صورت نگرفته است. متأسفانه همین چند روز پیش به‌علت ازدحام خودروها و عدم‌دید کافی رانندگان، چند دانش‌آموز دچار سانحه و مصدومیت شدند. از مسئولان خواهشمندیم برای جلوگیری از تکرار این مسائل به این وضعیت سروسامانی بدهند.

محمدی از تهران

تاریخ تولید و انقضای کالاها واضح چاپ شود

باوجود تذکرات متعدد در طول سال‌ها در مورد لزوم چاپ واضح و بادوام مشخصات تاریخ تولید و انقضا و قیمت انواع کالاها همچنان این مشخصات در محل‌های غیرنرنگی و بعضا بسیار نامناسب که زمان باز کردن بسته پاره می‌شود به چاپ می‌رسد. این نکات حتی از سوی بعضی کارخانجات معروف تولیدی محصولات غذائی و لبنی پرمصرف هم رعایت نمی‌شود و جا دارد با شناسایی متخلفان راهکاری برای اصلاح این روند غلط و غیرقانونی بیابند.

محمود بلیغیان از اصفهان

پیامک
ارسال پیام کوتاه خوانندگان ۰۲۱۲۳۰۲۳۹۱۶

وضعیت نابسامان بورس هیچ تغییری نکرده است

درحالی‌که دلار بسیار گران شده و طلا حتی با دو روز قبل خود قابل قیاس نیست سؤال این است که چرا بورس جای یک‌سال قبل است نه‌تنها پیشرفت قیمتی صورت نگرفته که پسرفت هم کرده است. به‌عنوان سرمایه‌گذار خرد سرمایه ۹۰میلیونی‌ام تنها در ۹ماه گذشته به ۵۸میلیون رسیده است. چه زمانی قرار است به داد بورس برسند.

راستکار از تهران

دولت مستأجرها را فراموش کرده است

در ازدحام مشکلات مختلف دولت مستأجرها را از یاد برده است و به‌زودی با فرا رسیدن بهار و فصل جابه‌جایی این مشکلات دوباره به اوج می‌رسند درحالی‌که از قبل تدبیری برای آن نشده است. با شرایط اقتصادی سختی که مردم دارند، آینده خوبی پیش روی مستأجران ظرف چندماه آینده نیست. فقط اجاره خانه در این یک سال دو یا چند برابر شده و مسئولان بی‌خیال مستأجرها شده‌اند.

سرهنگ از تهران

حقابه تالاب شادگان نباید مقدم بر هیچ حقابه‌ای باشد

مهم‌ترین مخاطره برای تالاب شادگان این است که اولویت قانونی حقابه زیستی این تالاب که مقدم بر صنعت و کشاورزی است، رعایت نمی‌شود. شهرهای شادگان و بهبهان اراضی کشاورزی دارند و اراضی منطقه دهدشت استان کهگیلویه و بویراحمد هم در حال افزایش است، درحالی‌که همه آب‌های پیش‌بینی شده برای استفاده در این کشاورزی‌ها، حقابه تالاب محسوب می‌شود و همین عامل خشکی تالاب است و اگر ادامه یابد عامل نابودی آن می‌شود.

لیوارجانی از شادگان

پیام
تلگرام با مردم @bamardom_hamshahri

کوچه نوش‌آبادی در قرق ضایعات ساختمانی

مدت‌هاست ضایعات ساختمانی در کوچه نوش‌آبادی نبش کوچه فرحی پور واقع در ناحیه ۳ منطقه ۱۱ شهرداری دپو شده و هیچ اقدامی برای انتقال آن صورت نمی‌گیرد. تقاضا می‌شود نسبت به جمع‌آوری این ضایعات ساختمانی هرچه سریع‌تر اقدام شود که علاوه بر چهره زشت، باعث سلب آسایش شهروندان هم شده است.

اکبرپور از تهران

جلوی اتلاف انرژی فسیلی در ایران را بگیرند

به‌گفته کارشناسان، سالانه در ایران بیش از ۸۰میلیارد دلار انرژی فسیلی به دلیل نرخ ارزان آن تلف می‌شود و این در حالی است که اقتصاددان‌های وطنی فکری برای این موضوع ندارند و دائم درخصوص تخلفاتی سخن می‌رانند که چه بسا دغدغه اصلی و عمقی نباشند. جا دارد فکری برای این ارقام وحشتناک بکنند.

مجتبی رحیمی از تهران

سازمان‌ها از نبود قبض کاغذی سوءاستفاده می‌کنند

با جا افتادن عدم‌توزیع قبوض کاغذی برق و گاز و تلفن و... برخی سازمان‌ها مبالغی را به قبوض می‌افزایند یا بعضی قبض‌های اینترنتی را دوبار صادر می‌کنند که چه بسا مصرف‌کننده به‌دلیل ناآشنایی، کمبود سرعت اینترنت، نداشتن ابزار و... از آنها اطلاع نیابد و فقط مبادرت به پرداخت قبض نماید. متأسفانه در ایران همه کارها فقط اینترنتی شد بدون اینکه زیرساخت کافی یا آمادگی آحاد ملت وجود داشته باشد این در حالی است که در کشورهای پیشرفته هنوز گزینه کاغذی وجود دارد. و اگر کسی بخواهد می‌تواند آن‌را حذف کند.

خانقاهی از رشت

آخرین طعمه زن سارق، دوست صمیمی یکی از مالباخته‌ها بود

سرقت سریالی «مادربزرگ‌نما» از طلافروشی‌ها

دادسرا

سارق طلافروشی‌های پایتخت، زنی جوان بود که با استفاده از گریم و کلاه‌گیس خودش را شبیه یک پیرزن درآورده و با ورود به طلافروشی‌ها نقشه سرقت را عملی می‌کرد.

به گزارش همشهری، از چند ماه قبل گزارش سرقت از تعدادی از طلافروشی‌های پایتخت توسط زنی سالخورده به پلیس اعلام شد. بررسی‌ها حکایت از این داشت که پیرزن به شکل کاملا ماهرانه‌ای دست به سرقت زده و بی‌آنکه طلافروش‌ها متوجه شوند، فرار می‌کرده است. یکی از شاکیان گفت: چند روز پیش پیرزنی با موهای سفید وارد طلافروشی‌ام شد و به من گفت که می‌خواهد برای جشن عروسی نوه‌اش طلا بخرد. من سینی طلاها را مقابلش گذاشتم و او سرگرم دیدن و بررسی طلاها شد و همانطور که با من صحبت می‌کرد، می‌خواست که سینی جدیدی را از ویترین بردارم و مقابلش قرار دهم تا از نزدیک نگاهی به طلاها بیندازد.

شاکی ادامه داد: دقایقی که گذشت پیرزن بی‌آنکه خریدی انجام بدهد از مغازه‌ام خارج شد و گفت چیزی نپسندیده است. خیلی تعجب کردم و بعد از رفتن او سرگرم چیدن طلاها در سر جایش شدم که متوجه ناپدید شدن تعدادی از طلاها شدم. فورا سراغ دوربین‌های مداربسته رفتم و ناباورانه متوجه شدم که پیرزن با شیوه کش روی و زمانی که در حال سرگرم کردن من بوده، تعدادی انگشتر و دستبند سرقت کرده است. او به طرز ماهرانه‌ای حواس مرا پرت کرده و من با توجه به سن و سالش هرگز متوجه این سرقت نشدم.

دستگیری سر بزنگاه

درحالی‌که بقیه شاکیان نیز اظهارات مشابهی را بیان می‌کردند، گروهی از مأموران پلیس آگاهی تهران تحقیقات برای شناسایی و دستگیری سارق سالخورده را آغاز کردند. در بررسی دوربین‌های مداربسته طلافروشی‌ها، چهره سارق سالخورده با موهای سفید به‌دست آمد، اما این چهره با چهره هیچ‌یک از مجرمان سابقه‌دار مطابقت نداشت و به‌نظر می‌رسید که پیرزن قبلا هیچ سابقه‌ای نداشته است.

همچنان که تحقیقات برای شناسایی سارق سریالی ادامه داشت زیرکی آخرین طعمه، زن سارق را به دام انداخت. ماجرا از این قرار بود که پیرزن سارق مانند سرقت‌های قبلی خود وارد یکی از طلافروشی‌های پایتخت می‌شود، اما خبر نداشته که صاحب طلافروشی، دوست صمیمی یکی از طعمه‌های قبلی اوست.

صاحب طلافروشی قبلا از زبان دوستش شنیده بود که چطور پیرزنی وارد مغازه‌اش شده و با پرت کردن حواس او دست به سرقت زده بود. او حتی مشخصات پیرزن را هم به دوستش داده بود و همه اینها باعث شده که وقتی سارق وارد طلافروشی شده و گفته که می‌خواهد برای نوه‌اش طلا بخرد، صاحب طلافروشی او را شناسایی کند.

این مرد بی‌آنکه سارق متوجه شود، پلیس را خبر کرده و همزمان برای سرگرم کردن سارق، سینی‌های طلا را یکی پس از دیگری مقابل او قرار داده، اما درست زمانی که سارق قصد سرقت تعدادی انگشتر را داشته، مچ وی را گرفته است. پیرزن تصمیم به فرار گرفته و با حرکتی سریع خودش را به در خروجی رسانده و پا به فرار گذاشته است. در همین هنگام گشت پلیس می‌رسد، اما پیرزن به طرز عجیبی و با سرعت زیادی می‌دوید. او در بین راه کلاه‌گیسش را درآورده و داخل سطل زباله می‌اندازد، اما در نهایت چند خیابان آن‌طرف‌تر به دام پلیس افتاده و دستگیر می‌شود. متهم در بازجویی‌ها به سرقت سریالی از طلافروشی‌ها اعتراف کرد و در ادامه برای تحقیقات بیشتر در اختیار مأموران اداره آگاهی قرار گرفت.

گفت‌وگو

ازدواج اشتباه

متهم پرونده، زنی ۳۵ساله است که با گریم و استفاده از کلاه گیس خودش را شبیه پیرها می‌کرد تا کسی به او شک نکند. او یک مجرم سابقه‌دار است و سال‌ها قبل، در یکی از شهرها به اتهام سرقت و حمل موادمخدر دستگیر و زندانی شده بود. متهم می‌گوید که ازدواج اشتباه، سرنوشتش را تغییر داده و او را تبدیل به یک سارق کرده است.

چرا ازدواجت اشتباه بود؟

شوهرم یک دزد حرفه‌ای از آب در آمد و روزگارم را سیاه کرد. الان که در این نقطه ایستاده‌ام هرگز او را نمی‌بخشم که با زندگی من چنین کاری را کرد.

بیشتر توضیح بده؟

من اهل تهران نیستم و در یکی از شهرهای غربی کشور زندگی می‌کردم. زادگاهم آنجاست و چند سال قبل دلباخته پسری جوان شدم که فکر نمی‌کردم یک خلافکار است. او به من می‌گفت با ماشین مسافرکشی می‌کند و وقتی به خواستگاری‌ام آمد خانواده‌ام به‌شدت مخالفت کردند. به هیچ عنوان راضی به این وصلت نمی‌شدند، اما من تهدید کردم که اگر راضی نشوند به زندگیم پایان می‌دهم. عجب انسان احمق و ساده‌ای بودم که نصیحت‌های خانواده‌ام را جدی نگرفتم. آنها وقتی پافشاری مرا دیدند به‌رغم میل باطنی‌شان رضایت دادند تا این ازدواج سر بگیرد. اما وقتی زیر یک سقف رفتیم تازه فهمیدم شوهرم معتاد به شیشه است. کمی بعد اسرار دیگری از او فاش شد؛ شوهرم یک خلافکار حرفه‌ای بود که از کیف‌قاپی تا جیب‌بری و سرقت لوازم خودرو انجام می‌داد. دیگر راهی برای بازگشت نداشتم و اصلا روی این را نداشتم که به خانواده‌ام بگویم اشتباه کرده‌ام. ناچار بودم به زندگی با مهدی ادامه بدهم. کمی که گذشت او مرا معتاد به مواد مخدر کرد و از من می‌خواست تا برایش مواد هم جا به جا کنم. حتی با تهدید از من خواست تا در سرقت‌ها همراهش بروم تا کسی به او مشکوک نشود و من هم چاره‌ای نداشتم جز قبول کردن درخواست او. چون معتاد بودم و برای تامین هزینه مواد نیاز به پول داشتم.

کی دستگیر شدی؟

اتفاقا خیلی زود گیر افتادیم، هم من و هم مهدی. هردو روانه زندان شدیم اما من دوران محکومیتم کمتر از مهدی بود. بعد از آزادی درخواست طلاق غیابی دادم و از شوهرم جدا شدم.

چرا نزد خانواده‌ات برنگشتی؟

فکر می‌کردم در پایتخت اتفاقات بهتری برایم می‌افتد. می‌خواستم گذشته‌ام را فراموش کنم و آینده بهتری بسازم، اما نشد. از طرفی روی برگشت به خانه را نداشتم. نه جای خواب داشتم و نه توانستم کاری پیدا کنم. به همین دلیل روزهای اول در پارک‌ها می‌خوابیدم. شانس آوردم که هوا گرم بود تا اینکه با یک زن خلافکار به نام نیره در پارک آشنا شدم و او در ازای جای خواب، به من آموزش داد که از طلافروشی‌ها سرقت کنم. من هم این کار را شروع کردم، اما پس از چند سرقت دستگیر شدم.

نیره هم سرقت می‌کرد؟

قبلا خودش هم با همین شیوه سرقت می‌کرد ولی دیگر خسته شده بود. سنش بالا بود و می‌ترسید گیر بیفتد. خودش بارها به اتهام سرقت به زندان افتاده بود. به من کش‌روی و سرقت از طلافروشی‌ها را یاد داد و خودش درصد می‌گرفت. او از من خواست که صورتم را گریم کنم و شبیه به پیرزن‌ها شوم.

چند مورد سرقت انجام داده‌ای؟

تعدادش را نمی‌دانم، اما سرقت‌هایم را از اوایل تابستان شروع کردم. تا آذر که گیر افتادم. به‌نظرم بدشانسی آوردم که آخرین طعمه‌ام دوست طعمه دیگرم از آب در آمد و گرفتار شدم. چون به‌نظر خودم خیلی حرفه‌ای و ماهرانه عمل می‌کردم، اما راست می‌گویند که بار کج به منزل نمی‌رسد.

خارجی

۲مرد آمریکایی که به اتهام قتل عمد از ۲۶سال پیش در زندان بودند بی‌گناه شناخته شدند

پادکست جنایی باعث نجات ۲بی‌گناه شد

۲سازنده پادکست «جنایت واقعی» در آمریکا وقتی برای قسمت جدید پادکست خود به تحقیق درباره یک پرونده جنایی پرداختند، متوجه شدند ۲مردی که از ۲۶سال پیش به اتهام قتل در زندان به‌سرمی‌برند بی‌گناهند.

به گزارش همشهری به نقل از گاردین، دارل کلارک و کین جاشوا فقط ۱۷سال داشتند که به جرم قتل دوستشان به نام بولینگ دستگیر شدند. این اتفاق ۲۵سال پیش در یکی از شهرهای ایالت جورجیا در آمریکا رخ داد. اکتبر ۱۹۹۶ بود که کین جاشوا درحالی‌که اسلحه‌ای به‌دست داشت به همراه کلارک به خانه دوستشان بولینگ رفتند.

آنها در خانه در حال بازی بودند که ناگهان گلوله‌ای شلیک شد. گلوله سر بولینگ را متلاشی کرد و باعث مرگ او شد. به‌دنبال این حادثه، کلارک و کین جاشوا از خانه بولینگ فرار کردند اما زمان زیادی طول نکشید که هر دوی آنها دستگیر شدند. کلارک در بازجویی‌ها گفت: وقتی من و جاشوا به خانه بولینگ رفتیم، تصمیم گرفتیم رولت روسی بازی کنیم. جاشوا یک اسلحه با خودش آورده بود که داخل آن یک گلوله بود. محل قرار گرفتن گلوله را چرخاندیم و شوخی شوخی داشتیم رولت روسی بازی می‌کردیم که بولینگ لوله اسلحه را به سمت صورتش گرفت و گفت که می‌خواهد شانسش را امتحان کند. او ماشه را کشید و گلوله شلیک شد و بولینگ کشته شد و ما هم از ترس فرار کردیم.

قتل عمد

کلارک و جاشوا مدعی بودند که حادثه آن شب اتفاقی بود و کسی که باعث مرگ بولینگ شد، خودش بوده است. همین باعث شد که آنها با اتهام قتل غیرعمد روبه‌رو شوند اما در ادامه و با ورود ۲شاهد به پرونده، ورق به ضرر آنها برگشت. پلیس با فشار خانواده بولینگ که معتقد بودند پسرشان به‌دست دوستانش کشته شده، پس از چند روز تحقیقات، ۲شاهد به دادگاه معرفی کرد که نشان می‌داد حادثه یک جنایت بوده است. یکی از شاهدان زنی بود که در دادگاه اینگونه شهادت داد: من از ماجرای قتل بولینگ خبر نداشتم اما شب حادثه کلارک و جاشوا را دیدم که درباره او حرف می‌زدند. این دو می‌گفتند که بولینگ باخبر شده که آنها دست به یک سرقت زده‌اند و باید کاری کنند که آنها را لو ندهد. اما شاهد دیگر مردی بود که در همسایگی بولینگ زندگی می‌کرد. او در دادگاه گفت که پس از مرگ بولینگ دوستان او را در حال فرار دیده و شک ندارد که آنها بولینگ را به قتل رسانده‌اند.

با شهادت این شاهدان، هر دو متهم نوجوان به اتهام قتل عمد محاکمه و از سوی دادگاه به حبس ابد محکوم شدند. آنها به زندان افتادند و بهترین سال‌های عمرشان را پشت میله‌ها سپری می‌کردند تا اینکه مدتی پیش اتفاق عجیبی رخ داد.

پادکست نجات‌بخش

۲۶سال از این حادثه گذشته بود و کلارک و جاشوا همچنان در زندان بودند که سوزان سیمپسون و جاسیندا دیویس، که پادکست‌هایی با عنوان «جنایت‌واقعی» می‌ساختند و در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک می‌گذاشتند، برای ساخت تازه‌ترین قسمت از پادکست‌هایشان تصمیم گرفتند به سراغ پرونده کلارک و جاشوا بروند. روش آنها اینگونه بود که بعد از مطالعه اخبار جنایی که در روزنامه‌های سال‌ها پیش منتشر شده بودند، شروع به تحقیقات تازه درباره پرونده‌های معروف می‌کردند و پس از آن اقدام به ساخت پادکست از پرونده‌های قدیمی می‌کردند؛ کاری که با استقبال مخاطبانشان همراه شده بود و شنیدن پادکست‌های «جنایت واقعی» طرفداران زیادی پیدا کرده بود.

سوزان و جاسیندا برای ساخت پادکست تازه تصمیم گرفتند به سراغ دو شاهدی بروند که کلارک و جاشوا با شهادت آنها به حبس ابد محکوم شده بودند. آنها پس از جست‌وجوی فراوان موفق شدند هر دو شاهد را پیدا کنند اما وقتی پای حرف‌هایشان نشستند، شوکه شدند. چرا که هر دو شاهد داستان دیگری روایت کردند که نشان می‌داد کلارک و جاشوا بی‌گناه هستند. زنی که مدعی بود حرف‌های خصوصی کلارک و جاشوا درباره سرقت و قتل بولینگ را شنیده است، این بار گفت: در آن زمان مجبور شدم دروغ بگویم. چون پلیس مرا تهدید کرد که اگر شهادت ندهم، فرزندانم را با خودش می‌برد. من هم از ترس از دست دادن بچه‌هایم، شهادت دروغین دادم. مردی که گفته بود متهمان را هنگام فرار از صحنه جنایت دیده نیز فردی دارای اختلالات شنوایی و گفتاری بود که مشخص شد داستانی که وی در دادگاه گفته درباره تیراندازی دیگری بوده که چند سال قبل‌تر از حادثه اتفاق افتاده و ربطی به پرونده کلارک و جاشوا نداشت.

آزادی پس از ۲۶سال

سازندگان پادکست «جنایت واقعی» وقتی با این حقایق روبه‌رو شدند سراغ انجمنی حقوقی رفتند که در سال‌های اخیر درباره بی‌گناهانی که به اشتباه در زندان هستند تحقیق می‌کرد. آنها اطلاعات خود را در اختیار این انجمن قرار دادند و به این ترتیب، تلاش‌ها برای آزادی کلارک و جاشوا آغاز شد. این تلاش‌ها چند روز پیش نتیجه داد و در نهایت دادگاه پس از بررسی شواهد تازه و شنیدن اظهارات شاهدان، رأی به بی‌گناهی ۲متهم پرونده داد و آنها پس از تحمل ۲۶سال حبس، از زندان آزاد شدند. جاشوا و کلارک در لحظه آزادی به خبرنگاران گفتند که هرگز تصور نمی‌کردند که به همین راحتی و به اشتباه نیم بیشتری از عمرشان را در زندان بگذرانند و حالا که آزاد شده‌اند نمی‌دانند چه کار باید بکنند؛ چرا که خیلی چیزها تغییر پیدا کرده اما از اینکه می‌توانند آزادانه نفس بکشند، خوشحالند.

نجات نوجوان ۱۳ساله از چاه عمیق

وقتی بچه‌ها سرگرم بازی در باغ مخروبه بودند ناگهان زمین دهان باز کرد و نوجوان ۱۳ساله‌ای را بلعید. به گزارش همشهری، این اتفاق در شهرستان برخوار در استان اصفهان رخ داد. روز حادثه تعدادی از پسربچه‌های نوجوان در باغی متروکه که تبدیل به زمین بازی آنها شده بود، سرگرم بازی بودند که ناگهان زمین دهان باز کرد و پسربچه‌ای ۱۳ساله به عمق چاهی عمیق سقوط کرد. اهالی می‌گویند که این چاه باغی بود که دیوارهای آن خراب و تبدیل به باغی متروکه شده و بچه‌ها در آنجا بازی می‌کردند. ظاهرا دهانه چاه مسدود بوده اما به مرور زمان دیواره چاه فرو ریخته و ناگهان دهانه آن باز و پسربچه را بلعیده بود.

به‌دنبال این حادثه، از آتش‌نشانی کمک خواسته شد اما آتش‌نشانی برخوار نه تجهیزات لازم را داشت و نه نیروی متخصص برای نجات فرد از چاه. در این شرایط یکی از اهالی برای نجات پسربچه پیشقدم شد و بقیه دست به‌دست هم دادند و با فراهم کردن طناب، مرد جوان وارد چاه شد. او در شرایطی که پسربچه از هوش رفته بود، وی را داخل ملحفه‌ای قرار داد و با کمک بقیه اهالی از داخل چاه بیرون کشید. پسربچه ۱۳ساله هم‌اکنون در بیمارستان آیت‌الله کاشانی اصفهان تحت مراقبت است.

مامور قلابی به آخر خط رسید

تصویر متهم با مجوز قضایی منتشر می‌شود

پلیس با انتشار تصویر بدون پوشش تبهکاری که در پوشش مأمور انتظامی و امنیتی از شهروندان اخاذی می‌کرد از افرادی که از او شکایتی دارند دعوت به حضور در پلیس آگاهی کرد. به گزارش همشهری، مأموران پلیس شهرستان فردیس در استان البرز چند روز قبل یک مأمور قلابی را دستگیر کردند که با معرفی خود به شهروندان به‌عنوان مأمور انتظامی یا امنیتی از آنها سرقت و اخاذی می‌کرد. در این شرایط بود که او برای انجام تحقیقات بیشتر به پلیس آگاهی البرز منتقل شد. شواهد به‌دست آمده حاکی از آن بود که او در مناطق خلوت و کم تردد به شهروندان نزدیک می‌شد و در شرایطی که وانمود می‌کرد مأمور است با تهدید اقدام به دریافت گوشی موبایل و پول نقد از آنها می‌کرد. سرهنگ محمد نادربیگی، رئیس پلیس آگاهی البرز با اعلام جزئیات این پرونده از صدور مجوز انتشار تصویر بدون پوشش این متهم خبر داد و گفت: متهم تاکنون به ۳۰ فقره سرقت تحت عنوان مأمور اعتراف کرده و تاکنون ۱۳ نفر از مالباختگان شناسایی شده‌اند. او ادامه داد: با دستور دادیار شعبه ۲۳ دادسرای عمومی و انقلاب شهر کرج تصویر بدون پوشش این متهم در رسانه‌ها منتشر می‌شود تا افرادی که با این شیوه از آنها سرقت شده و از متهم شکایت دارند برای پیگیری پرونده خود به پلیس آگاهی استان البرز مراجعه کنند.

کوتاه از حادثه

متهمان سقوط هواپیمای اوکراینی در دادگاه نظامی

۳سال پس از حادثه سقوط هواپیمای اوکراینی در حوالی فرودگاه امام خمینی که جان ۱۷۶ سرنشین آن را گرفت، سومین جلسه رسیدگی به اتهامات عاملان سقوط هواپیما در دادگاه نظامی استان تهران با حضور جمعی از خانواده جان‌باختگان برگزار شد.

به گزارش همشهری، ساعت ۶:۱۹دقیقه صبح روز ۱۸دی ماه سال ۱۳۹۸ هواپیمای اوکراینی که با ۱۷۶ سرنشین از فرودگاه امام خمینی به مقصد کی‌اف به پرواز درآمده بود دقایقی بعد بر فراز شاهدشهر، در حوالی فرودگاه سقوط کرد. هرچند علت سقوط به درستی مشخص نبود اما در ادامه معلوم شد که هواپیما بر اثر اصابت اشتباهی ۲فروند موشک پدافند هوایی سپاه پاسداران سقوط کرده است. هرچند این حادثه به شکل غیرعمد و ناخواسته اتفاق افتاده بود اما از همان روز تحقیقات برای روشن شدن علت دقیق وقوع حادثه و مجازات افراد خاطی با تشکیل پرونده در دادگاه نظامی استان تهران آغاز شد. بررسی‌های انجام شده نشان می‌داد سلسله اشتباهات انجام شده، این حادثه تلخ را رقم زده است. در این شرایط رسیدگی به این پرونده آغاز شد.

پیش از این دو جلسه محاکمه متهمان پرونده در دادگاه نظامی برگزار شده بود و سومین جلسه روز پنجشنبه برگزار شد.

به گزارش مرکز رسانه قوه قضاییه، سومین جلسه رسیدگی به پرونده سقوط هواپیمایی ۷۵۲ کشور اوکراین با حضور متهمان، شکات، خانواده جانباختگان و وکلای آنها به ریاست قاضی ابراهیم مهرانفر در دادگاه نظامی استان تهران، برگزار شد. پیش از این و در ۲جلسه قبلی دادگاه، شکات و وکلای آنها، اشکالاتی به مرحله تحقیقات و نظرات کارشناسی موجود در پرونده گرفته بودند که قاضی با وارد دانستن این اشکالات، پرونده را بابت رفع برخی نواقص به دادسرا برگرداند و روز پنجشنبه، پس از رفع این اشکالات دادگاه برگزار شد. در این جلسه ۱۰متهم از رده‌های نظامی مختلف حضور داشتند. در ابتدای جلسه دادگاه، قاضی مهرانفر ضمن تسلیت شهادت جان‌باختگان پرواز PS752 اوکراین و طلب مغفرت الهی برای آنها، گفت: دادگاه بر این باور و مصمم است تا برابر اصول دینی و قانونی که حاکم بر آیین دادرسی کیفری است، دادرسی عادلانه و منصفانه‌ای داشته باشد. طی فرایند تشکیل پرونده و بررسی آن، محتوای پرونده در اختیار وکلای شاکیان و متهمان بوده و آنها از نزدیک در جریان موضوع هستند و پرونده را مطالعه کرده‌اند.

در ادامه جلسه قاضی مهرانفر از نماینده دادستان خواست تا با حضور در جایگاه، کیفرخواست متهمان پرونده سانحه سقوط هواپیمایی ۷۵۲ کشور اوکراین را قرائت کند. پس از قرائت کیفرخواست از سوی نماینده دادستان و تفهیم اتهامات به متهمان پرونده، قاضی مهرانفر با دعوت از شاکیان پرونده به جایگاه از آنها خواست تا در خصوص پرونده صحبت و درخواست‌های خود را در دادگاه مطرح کنند. تعدادی از شاکیان با حضور در جایگاه ضمن بیان مطالب خود، خطاب به رئیس جلسه دادگاه عنوان کردند: از ریاست این دادگاه می‌خواهیم با قاطعیت رأی صالح و قاطعی صادر شود. پس از حضور شکات و برخی از وکلای آنها در جایگاه و بیان سخنانشان که حدود ۴ساعت به طول انجامید، قاضی مهرانفر با اعلام اینکه زمان جلسه بعدی دادگاه متعاقبا اعلام می‌شود، ختم جلسه را اعلام کرد.

جزئیات تازه از قتل مرد بستنی‌فروش

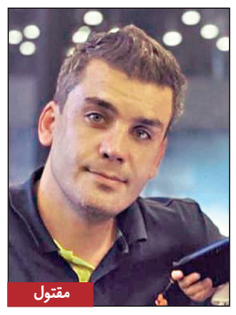

چند روز پس از قتل هولناک مرد بستنی‌فروش در خیابان شریعتی تحقیقات در این‌باره با دستگیری عامل اصلی جنایت وارد مرحله تازه‌ای شد.

به گزارش همشهری، این جنایت حدود ساعت ۲بامداد دوشنبه ۲۱آذرماه امسال مقابل یک بستنی فروشی در منطقه قلهک اتفاق افتاد. صاحب بستنی فروشی مردی به نام هادی بود که بعد از پایان کارش در بستنی فروشی در کافه سیاری که مقابل مغازه داشت مشغول فروختن برگر بود. ۴پسر جوان که به‌نظر می‌رسید حالت طبیعی ندارند به‌عنوان مشتری سر رسیدند با هادی بر سر جای نشستن بحث‌شان شد. کمی بعد درحالی‌که هادی جلوی مغازه بستنی فروشی رفته بود و برای تبلیغ مغازه‌اش در اینستاگرام در حال فیلم گرفتن بود، ناگهان یکی از ۴پسر جوان سراغ او رفت و بی‌مقدمه با چاقویی که در دست داشت ضربه‌ای به هادی زد و او را به‌شدت مجروح کرد. بلافاصله پس از این حادثه در شرایطی که ۴پسر شرور از آنجا فرار کرده بودند، هادی به مرکز درمانی منتقل شد اما شدت خونریزی و جراحاتش به حدی بود که او جانش را از دست داد.

به‌دنبال این حادثه تلخ ماجرا به قاضی محمد حسین زارعی، بازپرس دادسرای امور جنایی تهران گزارش شد و تیمی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی راهی محل جنایت شدند. آنطور که شاهدان می‌گفتند عاملان این جنایت حالت طبیعی نداشتند و بعد از قتل نیز به مکان نامعلومی گریخته بودند. با وجود این مأموران با بازبینی تصاویر دوربین‌های مداربسته توانستند به اطلاعاتی درباره عامل جنایت و همراهانش دست پیدا کنند و در نهایت آنها را در جنوب تهران دستگیر کردند. در همین حال یکی از اقوام مقتول در گفت‌وگو با همشهری، جزئیات تازه‌تری از این حادثه تلخ را بیان کرد و گفت: هادی، مرد زحمتکشی بود. او که ۴۱سال داشت، از ۱۵سالگی در مغازه بستنی فروشی پدرش کار می‌کرد. او سخت کار می‌کرد تا زندگی خوبی برای خانواده‌اش مهیا کند. هادی بعد از پایان کارش در بستنی فروشی در دکه سیاری که آنجا داشت برگر می‌فروخت و متاهل و پدر دختری ۳ساله بود. اما این حادثه او را از ما گرفت و عزادارمان کرد.